

## ارزیابی کیفیت ترجمه گُردی قرآن کریم توسط هزار موکریانی بر اساس گرایش‌های ریخت‌شکنانه آنتوان پرمَن

مقاله پژوهشی

اسماعیل پرواسی (نویسنده مسئول)<sup>۱</sup>

دکتری زبان و ادبیات عربی دانشگاه فردوسی مشهد

نسرین اسماعیلی

دانشجوی دکتری آموزش زبان فرانسه دانشگاه تربیت مدرس

### چکیده

در میان نظریه پردازان معاصر در زمینه ترجمه‌شناسی، آنتوان پرمَن مبدأگرا که آثار وی سبب ایجاد تحولاتی در مطالعات ترجمه شده است، سیزده اصل را برمی‌شمرد که مترجم در صورت اعمال آنها، از متن مبدأ فاصله می‌گیرد. در میان متون ترجمه‌شده، قرآن از دیرباز مرکز اهتمام مترجمان بوده و به دلیل تفاوت‌های زبانی موجود میان زبان قرآن و زبان‌های مقصد، در گُشش ترجمه همواره انحرافات معنایی و ساختاری روی می‌دهد. یکی از ترجمه‌های ارائه شده از قرآن، ترجمه گُردی هزار موکریانی است که در آن، سبک ترجمه آزاد را در انتقال معنا به مخاطب برگزیده است و از این رویکرد، امکان انطباق‌پذیری نظریه ریخت‌شکنانه پرمَن بر ترجمه وی به صورت چشمگیری وجود دارد. از آنجا که تاکنون جستار مستقلی به بررسی ترجمه هزار از قرآن و واکاوی میزان انطباق‌پذیری نظریه ریخت‌شکنانه بر این ترجمه نپرداخته است لذا نگارندگان در پژوهش حاضر برآن‌اند تا با رویکردی توصیفی-تحلیلی و با استفاده از یازده مورد از موارد سیستم تحریف از متن پرمَن، به نقد و بررسی ترجمه گُردی قرآن اثر هزار پردازند و در هر مورد با ذکر مثال، تحریف ایجاد شده را تبیین نموده و نشان دهند که متن مقصد تا چه حد از متن مبدأ فاصله گرفته و این انحرافات تا چه حد معنا و مفهوم را دستخوش تغییر قرار داده است. نتایج برآمده از پژوهش بیانگر آن است که یازده مورد ذکر شده به صورت قابل ملاحظه‌ای در ترجمه هزار رُخ می‌نماید و نظریه گرایش‌های ریخت‌شکنانه پرمَن می‌تواند نظریه‌ای کاربردی جهت بررسی ترجمه قرآن به زبان گُردی باشد.

کلیدواژه: قرآن، ترجمه گُردی، ریخت‌شکنی، آنتوان پرمَن، هزار

### ۱- مقدمه

«ترجمه گُششی است که همچون پلی، راه ارتباطی بین زبان‌ها و علوم مختلف را هموار می‌سازد و چهارراه

---

1. E-mail: Ebarwasi@gmail.com DOI: <https://doi.org/10.22067/RLTF.2021.70836.1013>

تاریخ پذیرش: ۹ مرداد ۱۴۰۰

تاریخ بازبینی: ۲ مرداد ۱۴۰۰

تاریخ دریافت: ۲۶ خرداد ۱۴۰۰

تقابل علوم مختلف است که از نیاز به برقراری ارتباط شکل می‌گیرد» (زنده‌بودی، ۱۳۹۴: ۵۳) بنابراین در دنیای ارتباط‌محور امروز، ترجمه امری ضروری است چراکه در صورت عدم وجود ترجمه، پل ارتباطی جوامع مختل شده و تولیدات زبانی در دل جوامع صادرکننده آن مدفون می‌شوند. یکی از متون مورد ترجمه، متون اسلامی و در رأس آن‌ها قرآن می‌باشد که به زبان‌های گوناگون و از سوی افرادی با گرایش‌ها و ادیان مختلف ترجمه شده است. پرواضح است که ترجمه متون مذهبی علی‌الخصوص قرآن، مهارت خاصی می‌طلبد زیرا در صورت ارتکاب کوچکترین اهمالی از جانب مترجم، مفهومی نادرست به ذهن مخاطب القا می‌گردد.

در قرن حاضر، نظریات فراوانی جهت نقد متون ترجمه‌شده پدید آمده‌اند که به مدد آن‌ها می‌توان به‌نحوی اصولی ترجمه‌های موجود را در ارتباط با متن اصلی بررسی کرد و راهکارهایی کاربردی در اختیار مترجم قرار داد تا بتواند ترجمه‌ای با کمترین خطا ارائه دهد. «فراگیری نظریات ترجمه می‌تواند در بهبود کیفیت کار مترجم نقش تعیین‌کننده‌ای ایفا کند» (همان، ۶۶-۶۷)؛ در واقع «تنوع روش‌ها و تئوری‌ها در ترجمه اهمیت فرآیندهای نهفته ترجمه را آشکار می‌کند» (Oustinoff, 2003: 5). در میان نظریات موجود، می‌توان به نظریه گرایش‌های ریخت‌شکنانه<sup>۱</sup> آنتوان برمن اشاره کرد. وی نظریه پردازی مبدأگراست و معتقد است که باید غریبه بودن زبان مبدأ حفظ شود؛ به‌نحوی که از دیدگاه وی، خود بر دیگری ارجحیت داشته و باید مترجم به گونه‌ای متن را به زبان مقصد انتقال دهد که متن مقصد، رنگ و بوی متن مبدأ را با خود به همراه داشته باشد. برمن در کتاب «ترجمه و لفظ یا مهمان‌خانه دوردست»، سیزده گرایش را برمی‌شمرد و ابعاد کار یک مترجم را مورد تحلیل قرار می‌دهد. در واقع، «وی با بیان این سیزده گرایش ریخت‌شکنانه به دنبال این است که نشان دهد یک مترجم چقدر می‌تواند از متن مبدأ دور شده باشد» (برمن، ۲۰۱۰: ۷۵-۸۰).

در پژوهش حاضر، نگارندگان به بررسی ترجمه‌گردی قرآن بر اساس گرایش‌های ریخت‌شکنانه برمن می‌پردازند. پیکره تحقیق ترجمه قرآن به زبان‌گردی توسط «هزار» است؛ بدین ترتیب که ابتدا متن مبدأ در مقابل متن مقصد قرار گرفته و داده‌های به‌دست‌آمده بر اساس نظریه برمن مورد تحلیل قرار می‌گیرند. پژوهش جاری در پی پاسخ به پرسش‌های زیر است: ۱- هزار از کدام یک از گرایش‌های مطرح‌شده توسط برمن در ترجمه قرآن بیشتر بهره گرفته است؟ در واقع، مترجم تا چه حد درگیر این گرایش‌ها شده است؟ ۲- مترجم چگونه می‌تواند از بروز انحراف در حین ترجمه جلوگیری کند؟ ۳- آیا نظریه گرایش‌های ریخت‌شکنانه می‌تواند نظریه‌ای کاربردی جهت بررسی ترجمه‌های قرآن باشد؟

فرضیه‌های پژوهش عبارتند از: ۱- به نظر می‌رسد هزار از تمامی گرایش‌های ریخت‌شکنانه در ترجمه

## 1. Les tendances déformantes

خود بهره گرفته است. ۲- مترجم در صورتی که ترجمه‌ای همگرا با متن اصلی ارائه دهد، درگیر گرایش‌های ریخت‌شکنانه نمی‌شود. ۳- مثال‌هایی که مصداق گرایش‌های ریخت‌شکنانه باشد، در ترجمه کُردی قرآن به وفور یافت می‌شود. بنابراین می‌توان گفت که جهت یافتن میزان انحراف متن مقصد از متن مبدأ، می‌تواند نظریه‌ای کاربردی باشد.

#### ۱-۱- بیان مسأله

از زمان نزول قرآن، نقطه‌ای از گیتی نماند که از تابش این نور الهی به دور مانده باشد. در ابتدای امر، کلام وحی توسط پیامبر بر مخاطبان عرضه می‌شد و یا به وسیله فرستادگان وی به سایر سرزمین‌ها ارسال شده و این نور آسمانی راهگشای تبلیغ پیام توحید بود. با گذشت زمان و گسترش دامنه اسلام و توسعه فتوحات و لزوم آشنایی ساکنان سرزمین‌های فتح شده، احساس نیاز به عرضه قرآن به زبان بومی ساکنان این سرزمین‌ها بیش از پیش رُخ نمود؛ بنابراین مترجمانی اقدام به ترجمه قرآن به زبان‌های گوناگون نموده و بدین ترتیب زمینه آشنایی هرچه بیشتر مردم غیر عرب‌زبان را با محتوای قرآن فراهم ساختند. در این میان، مردم کُرد که از زمان بزوغ آفتاب اسلام به ندای آن گرویده بودند، در ابتدای امر از طریق آشنایی پیشین یا یادگیری زبان عربی به عنوان زبان علمی معیار در نوشتار، متن قرآن را قرائت و مفهوم آن را دریافت می‌کردند. از سوی دیگر، برخی از ساکنان مناطق کُردنشین هیچ شناختی از زبان عربی نداشته و این امر مانع از درک پیام وحی می‌شد، لذا لزوم ترجمه قرآن به زبان کُردی امری محسوس می‌نمود. این احساس ضرورت تا دوره معاصر وجود داشت و در دهه‌های گذشته، «هزار» را بر آن داشت تا قرآن را به زبان کُردی ترجمه کند. متن این ترجمه نمونه نثری شیوا و ساختاری مستحکم است که قدرت مترجم را به عنوان یک واژه‌شناس متبحر بر مخاطب عرضه می‌کند. در حقیقت، می‌توان گفت که ترجمه کُردی قرآن نقطه تلاقی تجارب چندین ساله هزار در سرایش شعر و نگارش و ترجمه به مثابه آخرین اثر وی و جلوه‌گاه عشق به نقطه آغازینی است که مترجم، نخستین سال‌های کودکی خود را در تعامل با آن سپری کرد؛ یعنی اُنس با کلام وحی در حوزه‌های علوم دینی. این عشق نهادینه شده در وجود هزار به کلام الهی و نیز استعداد چشمگیر وی در حوزه واژه‌شناسی و زبان‌شناسی سبب شده است که ترجمه وی از قرآن درخشش خاصی در میان سایر ترجمه‌های ارائه شده از قرآن به زبان کُردی داشته باشد؛ امری که نگارندگان را به نقد ترجمه‌شناسی این اثر با استفاده از نظریه گرایش‌های ریخت‌شکنانه برمن سوق داده است. با اندک تأملی، میزان مطابقت بالای ترجمه هزار با نظریه برمن بر مخاطب جلوه‌گر می‌شود؛ گویی هزار پیش از دست‌یازیدن به ترجمه قرآن، با این نظریه آشنا بوده و کلام وحی را با خط مشی قرار دادن گرایش‌های ریخت‌شکنانه ترجمه کرده است. از سوی دیگر، نباید از نظر دور داشت که این ترجمه با وجود جلوه فاخر آن، از برخی وجوه کیفی و کمی دارای نقص بوده و از همین رویکرد،

ضرورت نقد ترجمه‌شناسی آن رُخ می‌نماید؛ لذا نگارندگان در جستار حاضر با مبنا قرار دادن نظریه برمن به نقد ترجمه‌گردی قرآن پرداخته و میزان کاربست‌پذیری این نظریه را در نقد ترجمه‌های قرآن بررسی خواهند نمود. مسأله اصلی پژوهش این است که نشان دهد متن مقصد تا چه حد از متن مبدأ فاصله گرفته است و آیا ریخت‌شکنی‌های ایجاد شده، معنا را دستخوش تغییر قرار می‌دهد؟

## ۲- پیشینه پژوهش

از جمله پژوهش‌های صورت‌گرفته درباره آثار هزار می‌توان به جستارهای زیر اشاره کرد:

### ۲-۱- پایان‌نامه‌ها

نگرش‌هایی شناختی در مورد ترجمه رباعیات خیام به انگلیسی و گردی توسط رحمان ویسی در دانشگاه اصفهان نوشته شده و به بررسی ترجمه انگلیسی رباعیات خیام و ترجمه‌گردی این اثر توسط هزار پرداخته است. احوال و آثار هزار موکریانی توسط رشید کرمانج در دانشگاه شهید بهشتی نگاشته شده و به بررسی احوال هزار و آثار وی مشتمل بر تألیف، ترجمه و شعر پرداخته است. نماد در شعر شاعران گرد «همین، هزار، سواره و جلال ملک‌شاه» توسط احمد رحیمی در دانشگاه رازی نگاشته شده و به بررسی جلوه‌های نماد در اشعار هزار ... پرداخته است.

### ۲-۲- کتاب‌ها

زندگی‌نامه و خدمات علمی و فرهنگی عبدالرحمان شرفکندی به قلم محمدرئوف مرادی است که نویسنده در این اثر به بررسی زندگی و خدمات علمی و فرهنگی هزار پرداخته است. شلم شوربا خودزندگی‌نامه عبدالرحمان شرفکندی کتابی است که در آن، رضا کریم‌مجاور و کردستان نیک‌زادی به ارائه ترجمه‌ای از کتاب «چیشتی مجبور» اثر هزار پرداخته‌اند.

### ۲-۳- مقالات

یادپک و گه‌شتیک به هیندی له به‌ره‌مه‌کانی هه‌ژاردا منتشر شده در مجله رامان و نوشته شده توسط حسین ابراهیمی است که نویسنده در آن به بررسی مختصر درباره آثار هزار پرداخته است. بررسی تطبیقی عناصر عامیانه در اشعار نیما یوشیج و عبدالرحمان شرفکندی توسط هادی یوسفی و عهدیه امیری نگاشته شده و در پژوهشنامه ادبیات گردی منتشر شده و نگارندگان به بررسی نمودهای عناصر عامیانه در اشعار دو شاعر پرداخته‌اند.

وجه تمایز جستار حاضر نسبت به سایر جستارهای انجام‌گرفته در مورد آثار هزار، آن است که تاکنون هیچ پژوهشی به ارزیابی کیفیت ترجمه‌گردی قرآن بر اساس گرایش‌های ریخت‌شکنانه برمن نپرداخته است.

### ۳- چارچوب نظری

«آنتوان برمن نظریه پرداز، ترجمه شناس و منتقد فرانسوی متخصص در ترجمه از آلمانی و اسپانیایی است» (بوخال، ۲۰۱۷: ۱۳۹). وی معتقد است که زبان مبدأ دارای قداست است و نباید به نفع زبان مقصد، تغییراتی در آن اعمال گردد و بدین ترتیب «بر حفظ غرابت متن اصلی تأکید می کند» (رمضان، ۲۰۱۴: ۶۸). «از دیدگاه برمن، رعایت جنبه اخلاقی در آثار ترجمه شده، در پذیرش متن اصلی با غرابت و فرهنگ متفاوت آن و فهم افکار و بازسازی ساختار آن جلوه گر می شود» (ادریس، ۲۰۱۵: ۷). برمن سیزده گرایش انحرافی را برشمرده است که مترجم در صورت اعمال این تغییرات، از متن مبدأ دور شده و به زعم وی ترجمه ای بد ارائه داده است، زیرا معتقد است «ترجمه بد ترجمه ای است که معمولاً به بهانه انتقال پذیری، به انکار نظام مند غرابت اثر بیگانه می پردازد» (Simon, 2001: 3). «نظریه گرایش های ریخت شکنانه برمن رهاورد عوامل گرایش به سمت مبدأگرایی از جمله قوم مداری، از آن خود ساختن و بیگانه زدایی است» (ماندی، ۱۳۸۹: ۳۲۴). «او در این نظریه، چنین نظر دارد که باید از مقدس شماری زبان مادری خودداری کرد. وی از مترجم می خواهد که از این تحریف ها بپرهیزد و در ترجمه از جهت سبک و محتوا به متن مبدأ پایبند باشد» (پوریزدان پناه و میمندی، ۱۳۹۹: ۲۶۸). سیزده گرایش مطرح شده شامل منطقی سازی، واضح سازی، اطناب، آراسته سازی، تضعیف کیفی، تضعیف کمی، همگون سازی، تخریب ضرب آهنگ، تخریب شبکه های دلالتی زیرین، تخریب سیستم بندی های متن، تخریب شبکه های زبان بومی، تخریب خاصه گی ها و امحا برهم نهادگی زبان می باشد. در نظر برمن «این گرایش ها سبب گسستگی رابطه میان متن اصلی و متن ترجمه شده می گردد و به تخریب متن مبدأ می انجامد» (Munday, 2001: 44). برمن معتقد است که «جستجوی این گرایش ها نزد مترجمان اگرچه به خاطر نمود نظری آن در برخورد اول جذاب می نماید اما دستورالعملی برای چگونه ترجمه کردن نیست بلکه نوعی استراتژی تخریب است» (قرخی، ۱۳۹۸: ۱۰۳).

### ۴- مختصری درباره هزار

«عبدالرحمان شرفکنندی متخلص به هزار به سال ۱۳۰۰ در مهاباد زاده شد. با شروع پنج سالگی، نزد پدرش الفباء و قرائت قرآن را آغاز کرد و سپس مدتی به مکتب خانه رفت و از آنجا رهسپار خانقاه شیخ برهان شد و پس از فراگرفتن مقدمات، به روستاهای اطراف عزیمت کرد» (روحانی، ۱۳۹۰: ج ۲ / ۵۶۰-۵۶۱). «پس از استقرار جمهوری مهاباد، به فعالیت هایش دامن بیشتری زد و به نوشتن مقاله و سرودن اشعار انقلابی در روزنامه ها همت گمارد و نیز در مرکز روابط ایران و روسیه به فعالیت پرداخت» (آمیدیان، ۱۳۸۸: ۱۱۴-۱۱۵). علاوه بر «آثار تألیفی همچون هنبانه بورینه، بهیتی سهره مهر و چیشتی مجیور و ترجمه آثاری همچون مم و

زین، شرف‌نامه، رباعیات خیّام، عشیره جاوان، قانون، تاریخ اردلان، تاریخ سلیمانیه، روابط فرهنگی ایران و مصر، شرح دیوان ملای جزیری» (افخمی، بی‌تا: ۴۵۳-۴۵۴) و ترجمه قرآن، «اشعارش در دو کتاب بؤ کوردستان و آله‌کوک به چاپ رسیده است» (قادرزاده و میارغنج، ۱۳۹۶: ۳۵). «هزار در سال ۱۳۶۹ درگذشت و در شهر مهاباد به خاک سپرده شد» (خزنده‌دار، ۲۰۱۰: ۳۷۸).

## ۵- تحلیل ترجمه قرآن توسط هزار بر اساس گرایش‌های ریخت‌شکنانه برمن

### ۵-۱- منطقی‌سازی

«این شیوه ساختارهای نحوی متن اصلی و علائم سجاوندی را دربرگرفته و مترجم با توجه به ترتیب کلمات، متن را به دلخواه تغییر می‌دهد و این تغییرات شامل ساختار جملات و ترتیب جدید یا تغییر علائم نقطه‌گذاری است؛ آن هم با توجه به اهداف و نیات نویسنده. آنچه بدیهی می‌نماید، این است که کلام در هر زبان از قاعده منطقی خاصی تبعیت می‌کند و این قانون موجود در زبان مبدأ، در ترجمه درهم می‌ریزد بنابراین یکی از عملکردهای مترجم، منطقی‌سازی کلام و مطابقت دادن آن با قواعد زبان مقصد است. مترجم به این تغییرات ساختاری اجباری اکتفا نمی‌کند و گاهی ساختار را به دلخواه و از سر ذوق تغییر می‌دهد. برمن این تغییرات را جزو تحریف متن می‌داند» (دلشاد و دیگران، ۱۳۹۴: ۱۰۵).

در ترجمه «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَنْ تُغْنِيَ عَنْهُمْ أَمْوَالُهُمْ وَأَوْلَادُهُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئاً وَأُولَئِكَ هُم وَقُودُ النَّارِ» (آل عمران، ۱۰)، مترجم به عقلانی‌سازی پرداخته است:

نه‌وئ روژی مال و نه‌ولاد ده‌هانای نه‌وانه نایه که خودایان نه‌ناسیوه و چاری ناچار ده‌بنه ده‌سته‌چیلهی

ناگر (در آن روز، مال و فرزند به فریاد کافران نمی‌رسد و ناگزیر به هیزم آتش تبدیل می‌شوند).

مترجم در این آیه، قسمت خبر جمله عربی (لَنْ تُغْنِيَ عَنْهُمْ...) را به صورت مبتدا ترجمه کرده و مبتدای جمله مبدأ (إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا) را به صورت مؤخر ترجمه نموده است؛ همچنان‌که برای روشن شدن این امر که تبدیل شدن کافران به هیزم آتش در چه هنگامی رخ خواهد داد، در ترجمه آیه، ظرف زمان «آن روز» را به متن اضافه کرده و به شفاف‌سازی دست زده است.

در ترجمه «فَسَبِّحْ لِلَّهِ حِينَ تُمْسُونَ وَحِينَ تُصْبِحُونَ» (روم، ۱۷)، این عقلانی‌سازی تجلی پیدا می‌کند:

هه‌موو به‌ره‌به‌یانان و سه‌رله‌نگوریش په‌سنی پاکی خودا‌بدن (هر بامداد و شامگاهی، خدا را به منزه‌ی

ستایش کنید).

در ترجمه این آیه، هزار با کاربرد تقدیم «حِينَ تُصْبِحُونَ» و تأخیر «حِينَ تُمْسُونَ»، در حقیقت به رعایت ترتیب زمانی و گردش ساعات بر اساس شروع آن از بامداد تا شامگاه پرداخته و پس از آن، جمله مربوط به

ستایش پروردگار به منزلهی (فَسُبْحَانَ اللَّهِ) را در ترجمه آورده است و این امر حاکی از توجه مترجم به منطقی سازی بافت جمله ترجمه شده است.

## ۵-۲- واضح سازی

واضح سازی در متن ترجمه شده و وضوح بخشیدن به امور مبهم یکی از رایج ترین گرایش های مترجمان است. «مترجم در این گرایش با افزودن کلمه یا کلماتی دست به روشنگری می زند و کلمات یا عباراتی که در متن مبدأ مبهم مانده اند را توضیح می دهد و رفع ابهام می کند» (نیازی و قاسمی اصل، ۱۳۹۷: ۴۱). «در نظر بر من، یک اندیشه پنهانی یا کنایه آمیز را می توان واضح کرد ولی معمولاً مترجمان، اندیشه ای را که اصلاً نیست یا نمی تواند باشد - یا نویسنده نمی خواسته چنین برداشتی وجود داشته باشد - متجلی می سازند» (رحیمی خویگانی، ۱۳۹۷: ۵۴).

یکی از جلوه های واضح سازی هزار، در ترجمه «وَلَوْ أَنَّ قُرْآنًا سُيِّرَتْ بِهِ الْجِبَالُ أَوْ قُطِعَتْ بِهِ الْأَرْضُ أَوْ كَلَّمَ بِهِ الْمَوْتَى» (رعد، ۳۱) رُخ می نماید؛ در ترجمه آیه آمده است:

نه گهر قورنائی واش ههبا که ژی له جئ لابر دبان یان زهوی پی لهت کرابا یان مردووی وهقسه هینابان، هیمان باوهریان نه دینا (اگر قرآنی وجود داشت که کوه را جابجا می کرد یا زمین را می شکافت یا مردگان را به سخن وامی داشت، با این وجود هم ایمان نمی آوردند).

ترجمه آیه به صورت دقیق انجام گرفته است لکن بدون اضافه کردن عبارت پایانی یعنی «هیمان باوهریان نه دینا»، مخاطب در فهم دقیق معنای آیه دچار مشکل شده و چنان می نماید که جمله بدون نتیجه و به صورتی نامفهوم به پایان رسیده است بنابراین مترجم با افزودن این عبارت به قسمت انتهای جمله، به نوعی واضح سازی پرداخته است.

«هدف افزوده های زبانی آن است که متن ترجمه شده در نتیجه اختلافات طبیعی موجود میان دو زبان از جهت شیوه بیان، به متنی بریده بریده و مبهم و ثقیل یا نامأنوس در زبان مقصد تبدیل نشود بلکه متن کاملاً بر پایه قابلیت های متن مقصد ترجمه شود و از فصاحت و روانی برخوردار باشد» (خزاعی فر، ۱۳۸۶: ۱۳-۱۴).

در آیه «أَلْهَاكُمُ التَّكَاثُرُ» (تکاور، آیه ۱) نمونه ای دیگر از واضح سازی جلوه می کند:

شانازیتان به فرهیی مال و مندال نیوهی به خویره وه خافلاند (مباهاتان به فراوانی ثروت و فرزندان، شما را به خود مشغول ساخت).

در این ترجمه، هزار با افزودن «مال و مندال» به شفاف سازی دست زده است چراکه بدون این افزوده، بر مخاطب روشن نمی گردد که افتخار عرب جاهلی به فراوانی چه چیز و چه اموری بوده است!

## ۵-۳- اطناب یا حشو

«حشو یا اطناب آن است که شاعر یا نویسنده لفظی در میان سخن آورد که اضافه بر اصل مراد باشد و آوردن آن بیهوده است و از سلاست شعر یا نثر می‌کاهد و یکی از موارد درازگویی است» (کردی، ۱۳۸۹: ۳۵). «مترجم با این کار، تنها حجم خام متن را افزایش می‌دهد، بی‌آنکه به بار معنایی و گفتاری متن بیافزاید» (فارسیان و اسماعیلی، ۱۳۹۶: ۱۶۰)؛ همچنان‌که «اطناب اغلب درصدد جبران هدررفتگی واژگانی متن برمی‌آید» (Makoui & Shàfi, 2016:134) اما از آنجا که بر من معتقد است که افزوده چیزی بر بار معنایی متن نمی‌افزاید، لذا مترجم را از این امر برحذر می‌دارد.

آنچه به عنوان اطناب در ترجمه هژار ظهور می‌یابد، اضافه‌کردن جمله‌ای بدون بار معنایی ویژه در ترجمه «لَا يَتَّخِذُ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ إِلَّا أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقَاةً» (آل عمران، ۲۸) است:

باوهرداران با جگه له باوهرداران نه‌گرن به دؤست. ههر کهس لهم فهرمانه دهرچی، هیچ به‌شی به خواهه نییه؛ جا مه‌گین لییان بترسن و له ناچاری بییان بلین دؤستی ئیوهین (مؤمنان تنها با مؤمنان دوستی کنند. هر کس از این دستور سرپیچی کند، رابطه‌ی وی با خدا قطع می‌شود؛ مگر آنکه از آنان بترسید و ناگزیر آنان را دوست خود خطاب کنید).

عبارت «له ناچاری بییان بلین دؤستی ئیوهین» نمونه‌ای از اطناب است زیرا عبارتی است که با حذف کردن آن، هیچ خللی به مفهوم متن وارد نمی‌شود.

در اغلب موارد، اطناب تنها جنبه تأکید و تأیید عبارت ماقبل است و از همین منظر جمله به وجود آورنده این اطناب، پیام و مفهوم جدیدی به مخاطب القا نمی‌کند؛ همچنان‌که در آیه «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا» (روم، ۳۰) مشاهده می‌شود:

تؤ ههر روو لهم دینه بکه و ههر به‌رهو ههق هه‌نگاو بنی! دینیکی بنه‌ره‌تییه و له سروشتا خواهه و خه‌لکه‌ی ههر بؤ یه‌کتاپه‌رستی وه‌دی هیناوه (تنها به سوی این دین روی بیاور و تنها به سوی حق گام بردار! این دین دینی اصیل است و در فطرت، خداوند این مردم را تنها برای توحید آفریده است).

جمله «ههر به‌رهو ههق هه‌نگاو بنم» جنبه تأکید صرف دارد و القاکننده محتوای خاص و مستقلی نیست و از همین رو، می‌توان آن را حذف کرد و این حذف عامل ایجاد نقص در سیستم معنایی آیه نمی‌شود.

## ۵-۴- آراسته‌سازی

«بر من این گرایش را گرایشی افلاطونی می‌خواند و آن را نتیجه کار مترجمانی می‌داند که متن مقصد را از لحاظ فرم، زیباتر از متن اصلی می‌آورند» (صمیمی، ۱۳۹۱: ۴۸). «بر من تفاخرگرایی را در نظم، شاعرانه‌کردن



و در نثر، بلیغ کردن می خواند و آن را شامل تولید جملات فاخر با بهره گرفتن از متن اصلی به عنوان ماده اولیه تعریف می کند. در واقع، بر من کار مترجمان را برهم زدن سبک و فرم متن اصلی می داند که بدون در نظر داشتن چند و چون متن اصلی، صرفاً برای خوانا و فاخر کردن متن مقصد، به متن اصلی توجهی نمی کنند» (افضلی و یوسفی، ۱۳۹۵: ۷۴). «در این گرایش، دقت در بیان منظور نویسنده متن اصلی دستخوش زیبایی کلام مترجم در زبان مقصد قرار می گیرد» (Oseki-Dépré, 1999: 19).

شاید سخن گزاف نباشد اگر بگوییم که هزار در میان سایر مترجمان، استاد میرزا آراسته سازی کلام است. او در ترجمه برخی آیات، کلام خود را با چنان سجع و آهنگی عجیب ساخته است که خواننده متن، ناگزیر این سخن منشور را کلامی شعرگونه می پندارد.

در ترجمه «وَقِيلَ يَا أَرْضُ ابْلَعِي مَاءَكِ وَيَا سَمَاءُ أَقْلِعِي وَغِيضَ الْمَاءِ وَفُضِي الْأَمْرُ وَاسْتَوَتْ عَلَى الْجُودِيِّ وَقِيلَ بُعْدًا لِلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ» (هود، ۴)، زیبایی نثر هزار به گونه ای شگرف متجلی می شود. در این ترجمه، می توان نمود آراسته سازی را به وضوح مشاهده کرد؛ آنجا که مترجم علاوه بر استفاده از عبارات دارای ریتم ناگسستی، از کلماتی مسجع بهره گرفته و متن منشور خود را به کلامی آراسته تبدیل کرده است:

نه و جا گو ترا: زه مین! ناوت ههلقورینه؛ بهرزایی! بهس بیارینه. ناو روچوو به ناخی ناخا و کار سهری گرت؛ لهسهر جوودی لهنگه ری گرت. وترا: تارن نهوانه ی ناهه قیکارن (گفته شد: ای زمین! آبت را فرو بنوش و ای آسمان! بارانت را فرو بپوش. آب به عمق خاک رفت و امر الهی انجام گرفت و کشتی روی کوه جودی لنگر گرفت. گفته شد: دور و مطرود هستند آنان که ستم پیشه اند).

چنان که ملاحظه می شود، وجود سجع زیبا میان «ههلقورینه و بیارینه؛ ناخ و ناخ؛ سهری گرت و لهنگه ری گرت؛ تارن و ناهه قیکارن» موسیقی متن را به اوج رسانده و سبب آراسته سازی متن ترجمه شده گشته است.

#### ۵-۵ همگون سازی

«همگون سازی عبارت است از این که مترجم سعی کند همه سطوح زبانی و بیانی (واژگانی، نحوی، دستوری) را به یک شکل یکنواخت و همگن درآورد» (احمدی، ۱۳۹۲: ۸). «همگون سازی آن است که مترجم سطوح مختلف زبان را یکسان کند. این گرایش در بردارنده اکثر گرایش های تحریف است و ریشه هایش در سرشت مترجم است و می تواند در ناخود آگاه و به صورت غیرارادی وجود داشته باشد. چنین یکسان سازی که ممکن است ریتم عبارت را نیز دربرگیرد، شبکه های معنایی نهانی و ضمنی متن اصلی را از بین می برد» (برمن، ۲۰۱۰: ۸۴).

در ترجمه «وَقَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَغْلُوبَةٌ عَلَتْ أَيْدِيَهُمْ وَلَعْنُوا بِمَا قَالُوا» (مائده، ۶۴)، نمود همگون سازی جلوه گر می شود:

جهوو گوتیان: خودا دهستی بهستراوه. دهک دهسیان له زنجیر خری و به نه‌حلهت بن بؤ نه‌وهی له ده‌میان ده‌رچوو (یهودیان گفتند: دستان خدا بسته است. دستانشان در زنجیر بسته باد! به سبب آن سخنانی که از دهانشان خارج شد).

در متن مبدأ، تکرار واج «ل» سبب نوعی واج‌آرایی شده است لکن در ترجمه هژار، این واج‌آرایی دیده نمی‌شود. هژار در ترجمه متن از این واج‌آرایی گذر کرده و ساختاری فاقد تکرار «ل» ارائه کرده است. از جلوه‌های دیگر همگون‌سازی ترجمه «غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَ لَعَنَهُ وَ أَعَدَّ لَهُ عَذَابًا عَظِيمًا» (نساء، ۹۳) است:

خودا لی به‌رکدا چوو و ویه‌ر نه‌حله‌تی خستوو و نازاردانیکی دژواری بؤ داناوه (خداوند بر او خشم گرفته و عذابی سخت برایش مهیا کرده است).

چنان‌که در متن مبدأ مشاهده می‌شود، تکرار واج «ع» نوعی واج‌آرایی ایجاد کرده است. هژار در ترجمه خود، این واج‌آرایی را لحاظ نکرده و متنی فارغ از این تکرار آهنگین عرضه کرده است. پرمَن چنین تغییری را که حاصل صرف نظر کردن مترجم از ویژگی‌های اصلی متن مبدأ است، تحریف متن دانسته و مترجم را به پرهیز از چنین تحریفی فرامی‌خواند.

#### ۵-۶ تضعیف کیفی

«در این گرایش، از کیفیت متن اصلی کاسته می‌شود و به جای جملات و اصطلاحات متن اصلی، جملات و اصطلاحاتی جایگزین می‌شوند که فاقد ارزش آوایی و معنایی هستند» (شوبیری و دیگران، ۱۳۹۸: ۱۱). به بیان دیگر «الفاظ، عبارات و ساختاری جایگزین الفاظ، عبارات و ساختار متن اصلی می‌شود که از لحاظ آوایی و معنایی در سطح ارزشی متن مبدأ نیستند» (دحمان، ۲۰۱۴: ۸۸).

هژار «إِنِّي أَنَا رَبُّكَ فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ إِنَّكَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى» (طه، ۱۲) را بدین‌گونه ترجمه کرده است: من منم په‌روه‌نده‌ی توم. شه‌کاله‌کانت باویژه! تو وای له ناوشیوی پیروزی توادا (من من هستم، پروردگار تو. کفش‌هایت را دور بینداز! تو در دژّه مقدّس طوی هستی).

استفاده از ضمیر «من» در ابتدای جمله و تکرار آن، زیبایی ساختار جمله و ضرب‌آهنگ آن را خدشه‌دار کرده است. بهتر بود که مترجم از عبارتی همچون «نه‌وه منم په‌روه‌نده‌ی تو» (این من هستم؛ پروردگار تو) یا عبارت «من په‌روه‌نده‌ی توم» (من پروردگار تو هستم) استفاده می‌کرد. استفاده از «أنا» در متن آیه جنبه تأکید دارد و به‌کاربردن چنین ساختاری در زمان ترجمه به شیوایی کلام آسیب می‌رساند.

از سوی دیگر، تقدیم فعل «وای» (هستی، حضور داری) در ابتدای جمله و حذف آن از انتهای متن، سبب خلل در نظام معنایی شده و ممکن است بر مخاطب چنان به نظر برسد که «وای» در این جمله معنای

«بدین گونه هستی» را در بردارد چراکه در زبان کُردی سورانی «وای» مفهوم «به یک شکل و حالت بودن» را می‌رساند. بهتر بود که مترجم از عبارتی همچون «تو له ناو شیوی پیروزی توای» استفاده می‌کرد که به صورت قطعی القاکننده حضور در درّه طوی است.

نمود دیگر غنازدایی کیفی در ترجمه «یا ایُّهَا الَّذِیْنَ اٰتَوْا الْكِتٰبَ اٰمِنُوْا بِمَا نَزَّلْنَا مُصَدِّقًا لِّمَا مَعَكُمْ مِنْ قَبْلِ اَنْ نَّطْمِسَ وُجُوْهًا فَنَرُدَّهَا عَلٰی اٰدْبَارِهَا اَوْ نَلْعَنَهُمْ كَمَا لَعَنَّا اَصْحٰبَ السَّبْتِ» (نساء، ۴۷) رُخ می‌نماید: نه‌ی نه‌وانه‌ی له پیشوودا کتیبی خوداو بو هاتبوو! بروا بینن به‌مه‌ی نیمه ناردوومانه‌ته خواره‌وه که بروای به‌وانه‌ش هه‌یه وان له کتیبه‌که‌ی نیوه‌دا؛ بهر له‌وه‌ی دهم و چاوگه‌لی ساف بکه‌ین و وه‌کی پشتی سه‌ریان لی که‌ین. نیوه‌ش ههر وهک نه‌وانه‌ی شه‌مؤیان شکاند، بهر نه‌حله‌تی نیمه که‌ون (ای کسانی که پیش از این، کتاب خدا بر شما نازل شده بود! ایمان بیاورید به آنچه نازل کردیم و به آنچه در کتاب شما موجود است ایمان دارد؛ قبل از آنکه صورت‌های بعضی را همچون پشت سرشان صاف گردانیم. شما نیز همچون آنان که (حرمت) روز شنبه را شکستند شامل لعن ما شوید).

استفاده از عبارت «بروای به‌وانه‌ش هه‌یه وان له کتیبه‌که‌ی نیوه‌دا» افاده‌کننده معنای «مُصَدِّقًا لِّمَا مَعَكُمْ» به صورت دقیق نمی‌باشد زیرا این بخش از آیه در بردارنده مفهوم تصدیق کُتب آسمانی پیشین است بنابراین صحیح آن است که مترجم در ترجمه «مُصَدِّقًا» از لفظ «پشت‌راستکه‌ره‌وه» به معنای «تصدیق‌کننده» به جای «بروای هه‌یه» بهره می‌گرفت. ترجمه «أَصْحٰبَ السَّبْتِ» به صورت «نه‌وانه‌ی شه‌مؤیان شکاند» اگرچه نوعی شفاف‌سازی است؛ از این جهت که بیان‌کننده شکستن حرمت روز شنبه توسط یهودیان است لکن شامل نوعی تهی‌سازی کَمّی و کیفی نیز می‌باشد. استفاده از ضمیر «نه‌وانه‌ی» به جای عبارت «نه‌وه‌ه‌زه له جووله که‌کان» (آن قبیله از یهودیان بنی‌اسرائیل) نوعی غنازدایی کَمّی از لحاظ کاهش دادن تعداد واژگان در متن ترجمه شده و نیز نوعی غنازدایی کیفی از نظر عدم افاده مطلب به صورت دقیق و کامل است زیرا با به‌کارگیری واژه «نه‌وانه‌ی» (آنان که) نمی‌توان دریافت که چه کسانی حرمت روز شنبه را شکسته و از امر الهی سر باز زده‌اند.

#### ۵-۷- تضعیف کَمّی

یکی از نمودهای تهی‌سازی کَمّی، حذف یک یا چند واژه در زمان ترجمه و به عبارت دیگر، حذف واژگان متن مبدأ در هنگام ترجمه به زبان مقصد و به معنای دیگر، «هدر رفتن واژگانی است» (افضلی و داتوبر، ۱۳۹۸: ۲۱) است. با این کار، نقش واژه به کار برده شده در متن مبدأ مورد اهمال قرار می‌گیرد و بدین ترتیب گویی چنین واژه‌ای در متن اصلی وجود نداشته است.

هژار آیه «كَذٰبُ اٰلِ فِرْعَوْنَ وَ الَّذِیْنَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَذَّبُوْا بِآیٰتِنَا» (آل‌عمران، ۱۱) را چنین ترجمه کرده است:

وهک دارودهسته‌ی فیرعه‌ون و نه‌وانه‌ی بهر له‌وانیش بوون که نیشانه‌کانی نیمه‌پان به درؤ زانی (همچون اطرافیان فرعون و آنان که پیش از ایشان آیاتمان را تکذیب کردند).

همچنان‌که ملاحظه می‌شود، هزار واژه «دأب»<sup>۱</sup> را در متن خود حذف کرده و برای «دأب» از هیچ معادلی استفاده نکرده است. این حذف، گونه‌ای غنازدایی کمی از متن و تخریب یا کاهش واژگانی است.

از پُربسامدترین جلوه‌های تهی‌سازی کمی، «عبارت است از تخریب یا کاهش واژگانی تدریجی که به بافت اثر آسیب می‌رساند و مترجم برای چند واژه فقط یک معادل ارائه می‌دهد» (احمدی، ۱۳۹۲: ۸) و «باعث آسیب به تنوع و تعدد واژگانی موجود در متن اصلی می‌شود زیرا مترجم با این کار، به استفاده از یک واژه در مقابل چند واژه متن مبدأ اکتفا میکند» (اوریده، ۲۰۱۳: ۹۴).

هزار در ترجمه واژه «أثیم» و «مُجْرِم» تنها یک معادل ارائه می‌دهد و برای ترجمه هر دو از معادل «تاوان‌بار» به معنای «گناهکار» استفاده می‌کند:

هزار آیه «وَوَيْلٌ لِّكُلِّ أَفَّاكٍ أَثِيمٍ» (جاثیه، ۷) را به صورت «های له‌و که‌سه‌ی بوختانکه‌ر و تاوانبار» ترجمه کرده و «يَوْمَ الْمُجْرِمِ لَوْ يَفْتَدِي مِنْ عَذَابِ يَوْمِئِذٍ بَيْتِيهِ» را به صورت «تاوانبار فره‌ه‌ز ده‌کا بو‌رزگاری له‌نازاری نه‌وی روژئی له‌باتی خوئی کوره‌کانی بدا» ترجمه نموده است.

همچنان‌که این رویکرد در معادل‌گزینی در ترجمه واژگان «فَقِير»، «مِسْكِين» و «عَائِل» نیز دیده می‌شود؛ چنان‌که مترجم در ترجمه هر سه از کلمه «هزار به معنای تهیدست و فقیر» (مردوخ‌روحانی، ۱۳۸۷: ج ۳/ ۱۷۵۷؛ شرفکندی، ۱۳۹۲: ۹۷۳) استفاده کرده است:

شرفکندی «أَطْعَمُوا الْبَائِسَ الْفَقِيرَ» (حج، ۲۸) را به صورت «با نه‌و که‌سانه‌ش لبی بخون که تامه‌زرؤن و هه‌ژارن» ترجمه کرده و آیه «أَنْ لَا يَدْخُلَهَا الْيَوْمَ عَلَيْكُمْ مَسْكِينٌ» (قلم، ۲۴) را به صورت «که نابئ نه‌مروچ هه‌ژار بیته ناو باخه‌که‌ی نیوه» ترجمه نموده و ترجمه «وَوَجَدَكَ عَائِلًا فَأَغْنَى» را به صورت «دی هه‌ژاری و له ناتاجی ده‌ری خستی» آورده است.

#### ۸-۵- تخریب ضرب‌آهنگ‌های متن

این گرایش عبارت است از تغییر نواخت‌های متنی. این نوع تغییر، با هدف قرار دادن علائم نقطه‌گذاری، می‌تواند به نحو قابل توجهی بر ضرب‌آهنگ‌های جمله تأثیر بگذارد. زمانی که مترجم، علائم سجاوندی را

۱. دأب به معنای عادت و خواست (آذرنوش، ۱۳۸۷: ۱۸۹).

۲. مترجم در ترجمه «البائس» از کلمه «تامه‌زرؤ» به معنای «مشتاق» استفاده کرده است؛ در حالیکه «البائس» در زبان عربی دلالت بر تنگدستی شدید دارد. از این رویکرد، به‌کاربردن «تامه‌زرؤ» برای ترجمه «البائس» نادرست است و چنین کاربرد نادرستی از مصادیق غنازدایی کیفی است.

کم یا زیاد می‌کند، ترجمه دچار خلل می‌شود» (أبوعلی و أسبقی، ۱۳۹۹: ۲۶). پُر واضح است که «علائم نگارشی در خوانش صحیح متن و فهم دقیق معنای آن موثر هستند و در نوشتار اهمیتشان چند برابر می‌شود زیرا در زبان گفتاری عوامل زیادی در فهم دقیق مقصود گوینده دخیل هستند؛ از جمله حرکات دست، اشارت، حالات چهره و... اما در نوشتار این عوامل برای مخاطب قابل رؤیت نیستند، بنابراین باید از طریق دیگری به مخاطب کمک کرد تا بتواند عواطف و احساسات و معناهای نهفته در پس کلمات را درک کند. اینجاست که علائم نگارشی رخ می‌نماید و نقش زبان بدن را ایفا می‌کند. بنابراین مترجم باید تا جایی که ممکن است علائم نگارشی زبان مبدأ را به زبان مقصد انتقال دهد» (Mounin, 1963: 4).

یکی از نمودهای تخریب ضرب‌آهنگ متن در ترجمه «یا أَيُّهَا النَّاسُ إِن كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّنَ الْبُعْثِ فَإِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ مِنْ عَلَقَةٍ ثُمَّ مِنْ مُضْغَةٍ مُّحَلَّقَةٍ وَغَيْرِ مُحَلَّقَةٍ لِّبَيِّنٍ لَّكُمْ وَنُقِرُّ فِي الْأَرْحَامِ مَا نَشَاءُ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى ثُمَّ نُخْرِجُكُمْ طِفْلًا ثُمَّ لِتَبْلُغُوا أَشُدَّكُمْ وَمِنْكُمْ مَّن يَتُوفَىٰ وَمِنْكُمْ مَّن يُرَدُّ إِلَىٰ أُوْدُنِ الْعُمُرِ لِكَيْلَا يَعْلَمَ مِنْ بَعْدِ عِلْمٍ شَيْئًا وَ تَرَى الْأَرْضَ هَامِدَةً فَإِذَا أَنْزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ اهْتَزَّتْ وَرَبَتْ وَأَنْبَتَتْ مِنْ كُلِّ رَوْحٍ بِهَيْجٍ» (حج، ۵) تجلّی می‌یابد:

نه‌ی خه‌لکینه! نه‌گه‌ر له زیندوو بوونه‌وه به‌گومانن، سا بزائن نیمه نیوه‌مان دروست کرد، هه‌وه‌ل له ناخ، پاشان له تنوکه‌بیک و پاشان له جه‌لته خونیک و پاشان له پله‌گوشتیکی بیجم‌پیدراو، یان پینه‌دراو، تا پیتانی بسه‌لمینین. چیمان بوئ تا ماویه‌ک ده‌خه‌بینه ناو پزدانه‌وه و پاشان به‌ساوایی ده‌وه‌بینه‌ده‌ری؛ نه‌وسا ماوه‌تان پی‌ده‌ده‌ین هه‌تا ده‌گه‌نه توانایی. هیندی له نیوه‌ده‌مرن و هیندیکتان ده‌خرینه‌پیری و که‌له‌لایی، هه‌تا هه‌رچی ده‌یزانی له بیری بکا. نه‌م زه‌مینه‌ش ده‌بینی بی‌هه‌ست و خوسته‌هه‌رگا بارانمان لی باراند، به‌خودا دی و گه‌شه‌ده‌کا و هه‌موو جووتیکی دیمه‌ن جوان، رووه‌ک له خویدا ده‌روینی.

چنان‌که ملاحظه می‌شود، رعایت نکردن علائم سجاوندی به‌آهنگ متن آسیب رسانده است. مترجم از برخی علائم سجاوندی همچون نقطه، ویرگول و نقطه‌ویرگول استفاده کرده و بدین‌گونه به‌ریتم متن آسیب زده است زیرا استفاده از این علائم، در اغلب موارد بدون هیچ ضرورتی در متن کُردی صورت گرفته است. از سوی دیگر، به‌کاربردن واو عطف قبل از حرف عطف «پاشان» به‌معنای «سپس» سبب آسیب به‌آهنگ متن شده و ضرب‌آهنگ و زیبایی نواخت‌های آن را کاسته است.

#### ۹-۹- تخریب سیستم‌بندی‌های متن

«این رویکرد بیشتر جنبه دستوری دارد و نوع جملات، ترکیبات به‌کاررفته و زمان افعال را دربرمی‌گیرد» (مهدی‌پور، ۱۳۸۹: ۶۲). «این گرایش تحریفی باعث تخریب نظام دستوری متن اصلی می‌شود و می‌تواند شامل تغییر زمان دستوری فعل باشد» (بشیری، ۱۳۹۹: ۱۹۵).

هزار «لَوْ يَشَاءُ اللَّهُ لَأْتَصَرَ مِنْهُمْ وَ لَكِنْ لِيَبْلُوَ بَعْضَكُمْ بِبَعْضٍ» (محمد، ۴) را بدین گونه ترجمه کرده است:

نه‌گهر خودا بیویستبا، بُوخوی تولهی لی دهستاندن بهلام ویستی به یه‌کترین بنه‌موی (اگر خدا می‌خواست، خود از آنان انتقام می‌گرفت لکن خواست که شما را به یکدیگر بیازماید).

«زمانی که فعل مضارع پس از حرف لَوْ قرار بگیرد، در هنگام ترجمه به زبان فارسی، تغییر زمان رخ داده و این فعل مضارع به صورت فعل ماضی ترجمه می‌شود» (ناظمیان، ۱۳۸۶: ۶۸). شرفکندی چنین قاعده‌ای را در ترجمه آیه به کار برده و فعل مضارع «يَشَاءُ» و فعل ماضی ساده «اتَّصَرَ» را به صورت ماضی استمراری ترجمه کرده و تأثیر چنین ساختاری در ترجمه به جمله بعد از آن نیز سرایت کرده است؛ به گونه‌ای که در کاربست فعل ماضی ساده «ویستی» (خواست) به عنوان معادلی برای ادات ناصبه «لِ» برای منصوب ساختن فعل «يَبْلُو» جلوه‌گر می‌شود. این کاربست باعث شده است که فعل مضارع منصوب «يَبْلُو» نیز رنگ زمان گذشته به خود بگیرد.

این تغییر زمان در ترجمه «كَذَلِكَ كَانُوا يُؤْفَكُونَ وَقَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَالْإِيمَانَ لَقَدْ لَبِثْتُمْ فِي كِتَابِ اللَّهِ إِلَى يَوْمِ الْبَعْثِ فَهَذَا يَوْمُ الْبَعْثِ وَ لَكِنَّكُمْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» (روم، ۵۵-۵۶) نیز نمود می‌یابد:

ناوا ههر شوین درؤ که‌وتن. نهو که‌سانه به‌زانست و باوه‌ردارن بیان نیژن: ههر وه‌کوو خودا نووسیویه، تا روژی سه‌لا ماونه‌وه؛ سا نه‌مه روژی سه‌لا به‌لام نیوه نه‌وزانیوه (بدین‌سان تنها به دروغ پرداختند. صاحبان علم و ایمان به آنان می‌گویند: چنان‌که خدا نوشته است، تا روز قیامت مانند و درنگ کردید؛ اکنون این روز حشر است اما شما ندانسته‌اید).

ترکیب «كَانَ» و فعل مضارع «يُؤْفَكُونَ» باید به صورت ماضی استمراری (به دروغ می‌پرداختند) ترجمه شود لکن هزار این ترکیب را به صورت ماضی ساده ترجمه کرده است. شرفکندی فعل ماضی «قَالَ» را نیز به صورت مضارع ترجمه کرده و برگردان «كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» را به صورت ماضی ساده آورده است.

برمن چنین تغییر زمان فعلی را از عناصر تحریف متن برمی‌شمرد زیرا از دیدگاه وی، چنین تحریفی نشأت گرفته از نادیده‌گرفتن ارزش زمان اصلی فعل است. فعل اصلی‌ترین عنصر هر جمله است به‌نحوی که دیگر عناصر جمله حول این عنصر اصلی شکل می‌گیرند؛ بنابراین مترجم با نادیده‌گرفتن ارزش زمانی فعل، لطمه‌ای جبران‌ناپذیر به سیستم معنایی جمله وارد می‌کند که این امر نه تنها از دیدگاه لفظ‌گرایی بلکه از دیدگاه معناگرایی نیز مذموم است.

#### ۱۰- تخریب خاصه‌گی‌های زبان

از نظر برمن «در نثر، اصطلاحات، صنایع لفظی، عبارات و ضرب‌المثل‌هایی وجود دارند که در واقع اتخاذ شده از زبان بومی هستند. برمن از عبارات و ضرب‌المثل‌ها به خاصه‌گی‌های زبان تعبیر می‌کند و معتقد است

که هر یک از این‌ها در زبان‌های دیگر نیز عناصر و نمونه‌ای متناظر خود را می‌یابند» (سماک، ۲۰۱۰: ۷۳). از دیدگاه پرمَن «معادل‌های یک اصطلاح یا ضرب‌المثل جایگزین آن‌ها نیستند» (احمدی، ۱۳۹۲: ۱۱) بنابراین «با جایگزین کردن اصطلاحات متن مبدأ با معادل آن در زبان مقصد مخالفت می‌کند و آن را ضربه‌ای بر جان کلام اثر می‌داند» (مهدی‌پور، ۱۳۸۹: ۶۳).

پرواضح است که ضرب‌المثل‌ها و «اصطلاحات ساختار معنایی بسیار پیچیده‌ای دارند» (Komissarov, 1985: 209) و از آنجا که ترجمه همچون چهارراه تقابل فرهنگ‌هاست، بنابراین مترجم باید در انتقال اصطلاحات و ضرب‌المثل‌ها که جزء عناصر فرهنگی هر زبان و تنها مختص به همان زبان خاص هستند، به خوبی عمل کند تا معنا را به طور کامل انتقال دهد.

آیه «كَمْ أَهْلَكْنَا مِنْ قَبْلِهِمْ مِنْ قَوْمٍ فَتَادُوا وَ لَاتَ حِينَ مَنَاصٍ» (ص، ۳) به سبب وجود ضرب‌المثل «لَاتَ حِينَ مَنَاصٍ» دارای یکی از خاصه‌گی‌های زبان عربی است. شرفکندی این آیه را چنین ترجمه کرده است: پیش نه‌مانه‌ش زور به‌ره‌مان له ناو بردن جا نه‌وانه هاواریان کرد به‌لام ده‌رفهت له دهس چووبوو (قبل از آنان نیز بسیاری از مردمان را نابود ساختیم پس فریاد برآوردند اما فرصت از دست رفته بود).

هژار با به‌کاربردن عبارت «ده‌رفهت له دهس چووبوو»، سعی در القای مفهوم از دست رفتن فرصت به مخاطب دارد. با دقت نظر در معنای مثل، می‌توان دریافت که منظور از آن، تعبیر از «محال بودن فرار و نجات یافتن» (فخر رازی، ۱۹۹۵: ج ۱۳/ ۱۷۷) و «ناممکن بودن به تأخیر افتادن عذاب» (بغوی شافعی، ۱۹۸۷: ج ۴/ ۴۷) است. عبارت یا مثل معادل به کار برده شده توسط هژار برای مثل موجود در آیه، بیان‌کننده مقصود متن مبدأ نیست و همان‌طور که پرمَن بیان کرده است، چنین کاربردی در تلاش برای معادل‌یابی باعث آسیب رساندن به خاصه‌گی متن مبدأ می‌شود.

#### ۱۱-۵- تخریب شبکه‌های دلالتی زیرین

«برخی دال‌ها در متن به شیوه‌ای ضمنی شبکه‌های زیرین متن ظاهری را تشکیل می‌دهند؛ یعنی این شبکه‌ها در متن زیرین، یکی از وجوه ایقاعی و معنایی را جلوه‌گر می‌سازند. بر مترجم واجب است که آن شبکه‌ها را در خلال فرایند ترجمه انتقال دهد تا سبب تحریف متن نشود و اثر ترجمه شده سست و ضعیف نگردد» (دحمان، ۲۰۱۴: ۸۹).

در ترجمه «وَ التَّازِعَاتِ غَرْقًا وَ التَّائِبَاتِ نَسْطًا وَ السَّابِحَاتِ سَبْحًا فَالسَّابِقَاتِ سَبْقًا فَالْمُدَبِّرَاتِ أَمْرًا» (نازعات، ۵-۱)، شرفکندی معنای ظاهری متن را به خواننده منتقل ساخته و این امر سبب اهمال از انتقال معنای باطنی شده است:

سوینده که بهو هه‌سارانه‌ی که هه‌لدین و ناوا ده‌بن. به‌وانه‌ش که له ناسوئین بؤ ناسوئیه‌کی تر ده‌چن.

به‌وانه‌ش که وهک مه‌له‌وان مه‌له ده‌کهن. به‌وانه‌ش که بؤ پیش‌برکنی په‌له ده‌کهن. سویند به‌وانه‌ش که ته‌فبیری کاران ده‌کهن (قسم به آن ستارگانی که طلوع و افول می‌کنند و به آن‌هایی که از افقی به افق دیگر می‌روند و به آن‌هایی که همچون ملوان شنا می‌کنند و به آن‌هایی که برای سبقت‌گرفتن شتاب می‌کنند. نیز قسم به آن‌هایی که امور را تدبیر می‌کنند).

اگرچه برخی از مفسران، واژگان «التَّاشُّطَات، النَّازِعَات، السَّابِحَات، السَّابِقَاتِ وَ الْمُدَّبَّرَات» را به معنای «ستارگان» ذکر کرده‌اند لکن اغلب تفاسیر مشهور بر این امر اتفاق نظر دارند که «این واژگان دلالت بر فرشتگانی دارند که مسئول قبض روح کافران و مؤمنان هستند و در بردن روح کافران به دوزخ و روح مؤمنان به بهشت شتاب کرده و امر عقاب و ثواب و سایر امور هستی را تدبیر می‌کنند» (ألوسی‌بغدادی، ۱۹۸۵: ج ۳۰/۲۳-۲۶؛ زمخشری، ۱۹۴۷: ج ۴/۹۲-۶۹۳؛ صابونی، ۱۹۹۴: ج ۳/۵۱۳؛ بغوی‌شافعی، ۱۹۸۷: ج ۴/۴۴۱-۴۴۲).

هر واژه دارای یک معنای باطنی و یک معنای ظاهری است. برای دریافت معنای دقیق کلمات می‌بایست به معنای ظاهری بسنده نکرده و به دنبال معنای باطنی و زیرین آنها باشیم. برای دریافت معنای باطنی باید به بافت و کلمات هم‌نشین واژه مورد نظر توجه شود، از این رو «برخی از محققان همچون جوس<sup>۱</sup>، نقش بافت را در تعیین معنای واژه‌ها نقش حداکثری می‌دانند» (Nida, 2001: 31). در مثال ذکر شده، هزار بدون توجه به بافت سوره، تنها به یکی از معناهایی که برای واژه‌های «التَّاشُّطَات، النَّازِعَات، السَّابِحَات، السَّابِقَاتِ وَ الْمُدَّبَّرَات» آورده شده، اکتفا کرده است؛ در نتیجه شبکه معنایی زیرین را مورد تحریف قرار داده است.

## ۶- نتیجه‌گیری

در این پژوهش سعی بر آن بود که ترجمه گُردی قرآن به استناد یازده مورد از اصول تحریف از متن برمن مورد واکاوی قرار بگیرد. نتایج به‌دست آمده حاکی از آن است که مترجم بارها اسیر این گرایش‌های انحرافی شده است که این امر نشان از توجه خاص وی به مخاطب زبان مقصد است و با توجه به مثال‌های ذکر شده می‌توان گفت که او تقریباً از تمامی یازده گرایش انحرافی در ترجمه خود بهره برده است.

به دلیل تفاوت‌های ساختاری و زبانی مابین زبان عربی و گُردی، هزار در مواردی ناگزیر از منطقی‌سازی بوده است و برای انتقال کامل معنا به مخاطب نیز از واضح‌سازی بهره گرفته و آنچه که برای مخاطب ابهام داشته را در ترجمه بیان نموده است. وی در مواردی چند از گرایش اطناب استفاده کرده که جزء جدایی‌ناپذیر ترجمه است و سبب شده است که متن ترجمه از متن اصلی طولانی‌تر به نظر بیاید. می‌توان ردپای گرایش آراسته‌سازی را در ترجمه هزار به وضوح دید چندان‌که وی در ترجمه برخی آیات، کلام خود را با چنان سجع



و آهنگی عجیب ساخته است که مخاطب، این سخن منشور را کلامی شعرگونه می‌پندارد؛ در واقع، هژار سعی نموده است از سطح زبانی متناسب با سطح زبانی آیات استفاده نماید که می‌توان گفت در این امر تا حدود زیادی موفق عمل نموده است. مترجم در بحث همگون‌سازی نتواسته است واج‌آرایی موجود در آیات را بازسازی کند، در نتیجه متنی عاری از تکرارهای آهنگین موجود در متن مبدأ را به مخاطب زبان مقصد عرضه کرده است. در بحث تضعیف کیفی نیز مترجم الفاظ و عبارات متن مبدأ را با الفاظ و عبارات متن مقصد به گونه‌ای جایگزین نموده است که از لحاظ آوایی و معنایی هم‌سطح نیستند. تضعیف کمی نیز به وفور در ترجمه هژار مشاهده می‌گردد، به نحوی که هژار واژگان و عبارات متن اصلی را بدون آنکه هیچ مانعی بر سر راه ترجمه آنها وجود داشته باشد حذف نموده است؛ پرواضح است که این گونه حذفیات بی‌مورد، اتقان متن ترجمه را نشانه می‌گیرد و موجبات اعتماد مخاطب زبان مقصد را فراهم می‌نماید. تخریب ضرب‌آهنگ نیز از مواردی است که در ترجمه هژار بسامد بسیار بالایی دارد زیرا وی در مواردی اقدام به افزودن علائم نگارشی نموده است که هیچ ضرورتی برای حضورشان در متن ترجمه نیست زیرا علائم نگارشی به مثابه صدای متن هستند و هرگونه کم و زیاد کردن این علائم، انتقال صدای متن را به مخاطب دچار آسیب می‌کند. می‌توان تخریب سیستم‌بندی‌های متن را نیز در ترجمه مشاهده نمود، به طوری که هژار در مواردی چند، ارزش زمانی افعال را نادیده گرفته و ضربه‌ای جبران‌ناپذیر به سیستم معنایی آیات وارد نموده است. تخریب خاصه‌گی‌های زبان در ترجمه اصطلاحات و امثال رخ می‌نماید، به نحوی که مترجم در ترجمه آنها موفق نبوده و نتواسته است که اصطلاحات و امثال خاص زبان قرآن را در زبان کُردی ترسیم نماید. در نهایت، هژار در فرآیند ترجمه اقدام به تخریب شبکه‌های دلالتی زیرین نموده است زیرا تنها به معنای ظاهری کلمات بسنده کرده و درصدد کشف معنای باطنی، به مدد بافت و کلمات هم‌نشین برنیامده است.

هر چند که گرایش‌های مطرح‌شده از سوی پرمَن کمال‌گرایانه است اما مترجم در صورت ارائه ترجمه‌ای همگرا<sup>۱</sup> می‌تواند تا حدودی از یوغ این گرایش‌های انحرافی به‌درآید به‌نحوی که در نظام ترجمه‌ای همگرا، دال و مدلول در یک تناظر یک به یک قرار دارند و پلان صورت، پلان محتوا را به طور کامل دنبال می‌کند و ما شاهد ترجمه‌ای تقریباً عاری از انحراف خواهیم بود. بنابراین در این‌گونه ترجمه، مترجم در برابر تک‌تک عناصر معنایی و ساختاری زبان مبدأ، عناصری از زبان مقصد را برمی‌گزیند و این مسأله دقیقاً همان چیز است که پرمَن انتظار دارد در فرآیند ترجمه رخ دهد. نظریه ریخت‌شکنا<sup>۲</sup> پرمَن می‌تواند در نقد ترجمه نقش به‌سزایی ایفا کند و میزان انحراف متن مقصد از متن مبدأ و همچنین میزان وفاداری مترجم به متن مبدأ را به تصویر کشد؛ بنابراین می‌توان گفت که از این حیث، نظریه‌ای کاربردی در نقد ترجمه‌هاست.

## 1. Divergent

## کتابنامه

## قرآن کریم

- ألوسی بغدادی، محمود. (۱۹۸۵): روح المعانی، دار إحياء التراث العربی، بیروت.
- ابوعلی، رجاء و اسبقی، بهزاد. (۱۳۹۹): «نقد و بررسی ترجمه فاطمه جعفری از رمان اعترافات ربیع جابر»، پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی، سال ۱۰، شماره ۲۲، تهران
- احمدی، محمّد رحیم. (۱۳۹۲): «آنتوان برمن و نظریه ریخت‌شکنانه‌اش»، نقد زبان و ادبیات خارجی، دوره ۶، شماره ۱۰، صفحات ۱-۱۹.
- إدریس، سامیه. (۲۰۱۵): «مسائل في نظریة التّرجمة و التّرجمة الأدبیة»، مجلّة جامعة عبدالرحمان ميرة، الجزائر.
- آذرنوش، آذرتاش. (۱۳۸۷): فرهنگ معاصر عربی فارسی، نشر نی، تهران.
- افخمی، ابراهیم. (بی‌تا): تاریخ فرهنگ و ادب موکریان بوکان، انتشارات محمّدی، سقز.
- افشاری، مهدی. (۱۳۷۷): سی سال ترجمه سی سال تجربه، انتشارات انوار دانش، تهران.
- افضلی، علی و داتوبر، مرضیه. (۱۳۹۸): «ارزیابی کیفی ترجمه عربی اشعار مولانا بر اساس نظریه برمن مطالعه موردی مختارات من دیوان شمس‌الدین تبریزی»، پژوهش‌های ادبی، سال ۱۶، شماره ۶۵، تهران.
- افضلی، علی و یوسفی، عطیه. (۱۳۹۵): «نقد و بررسی ترجمه گلستان سعدی بر اساس نظریه برمن مطالعه موردی کتاب الجلسان الفارسی»، پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی، سال ۶، شماره ۱۴، صفحات ۶۱-۸۴.
- آمیدیان، فخرالدین. (۱۳۸۸): شعرای نامدار کُرد، انتشارات آنا، تهران.
- اوریده، برامکی. (۲۰۱۳): الحرفیة في التّرجمة الأدبیة لدى أنطون برمن، رسالة الماجستير، جامعة قسنطينة ۱، الجزائر.
- برمن، أنطون. (۲۰۱۰): التّرجمة و الحرف أو مقام البُعد، ترجمه عزالدین الخطابی، المنظمّة العربیة للتّرجمة، بیروت.
- بشیری، علی. (۱۳۹۹): «پیاده‌سازی گرایش‌های ریخت‌شکنانه برمن در ترجمه رمان از فارسی به عربی بررسی موردی دو ترجمه از بوف کور»، پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی، دوره ۱۰، شماره ۲۲، تهران.
- بغوی شافعی، أبو محمّد. (۱۹۸۷): معالم التّزیل، دار المعرفة، بیروت.
- بوخال، میلود. (۲۰۱۷): «نقد التّرجمات عند أنطون برمن»، مجلّة المترجم، المجلد ۱۷، العدد ۱، الجزائر.
- پوریزدان‌پناه، آرزو و میمندی، وصال. (۱۳۹۹): «نقد ترجمه عربی مرزبان‌نامه بر اساس نظریه برمن»، پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی، دوره ۱۰، شماره ۲۲، تهران.
- خزنده‌دار، مارف. (۲۰۰۶): میژووی نه‌دهی کوردی، انتشارات آراس، اربیل.
- دحمان، ولید. (۲۰۱۴): أخلاقية التّرجمة وفقاً للنّمودج البرماني، رسالة الماجستير، جامعة قسنطينة ۱، الجزائر.
- دلشاد، شهرام و دیگران. (۱۳۹۴): «نقد و بررسی ترجمه شهیدی از نهج البلاغه بر اساس گرایش‌های ریخت‌شکنانه»

- برمن»، مطالعات ترجمه قرآن و حدیث، دوره ۲، شماره ۴، تهران.
- روحیمی خویگانی، محمد. (۱۳۹۷): «گرایش‌های ریخت‌شکنانه در ترجمه داریوش شاهین از نامه سی و یکم نهج البلاغه»، مطالعات ترجمه قرآن و حدیث، دوره ۵، شماره ۱۰، تهران.
- رمضان، صنیة. (۲۰۱۴): استراتیجیات التَّرْجُمَة الأدبیَّة رواية البؤساء لهیجو بترجمة منیر البعلبکی، رسالة الماجستير، جامعة الحاج لخضر، الجزائر.
- روحانی، مردوخ. (۱۳۹۰): تاریخ مشاهیر کُرد، انتشارات سروش، تهران.
- زارعی فر، علی. (۱۳۸۶): «کاهش و افزایش در ترجمه مجملات و متشابهات قرآن»، نامه فرهنگستان، شماره ۳۴، ۳۴-۹.
- زنده‌بودی، محمود. (۱۹۴۷): الکشاف، منشورات البلاغة، لبنان.
- زنده‌بودی، مهران. (۱۳۹۴): جستارهایی پیرامون ترجمه‌شناسی، انتشارات محقق، مشهد.
- سماک، سمیرة. (۲۰۱۰): منهج التَّقْد عند أنطون برمن، رسالة الماجستير، جامعة وهران، الجزائر.
- شرف‌کندی، عبدالرحمان. (۱۳۹۳): بؤ کوردستان، انتشارات پانید، تهران.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۹۲): هه‌نبانه یۆرینه، انتشارات سروش، تهران.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۷۹): قورئانی پیروژ، انتشارات احسان، تهران.
- شویبری، لایلا و دیگران. (۱۳۹۸): «بررسی تحلیلی گرایش‌های ریخت‌شکنانه برمن در گلستان سعدی با استناد به ترجمه فرانسوی دفرمری»، پژوهش‌های زبان و ترجمه فرانسه، دوره ۲، شماره ۱، مشهد.
- صابونی، محمدعلی. (۱۹۹۴): صفوة التَّفاسیر، دار القلم العربي، حلب.
- صمیمی، محمدرضا. (۱۳۹۱): «بررسی ترجمه داستان تپه‌هایی چون فیل‌های سفید بر اساس سیستم تحریف متن برمن»، کتاب ماه ادبیات، شماره ۶۵، پیاپی ۱۷۹، ۴۴-۴۹.
- فارسیان، محمدرضا و اسماعیلی، نسرین. (۱۳۹۶): «بررسی آخرین ترجمه رمان بیگانه بر اساس سیستم تحریف متن برمن»، نقد زبان و ادبیات خارجی، دوره ۱۴، شماره ۱۸، تهران.
- فخر رازی، محمد. (۱۹۹۵): التفسیر الکبیر و مفاتیح الغیب، دار الفکر، بیروت.
- فرخی، مهدی. (۱۳۹۸): «شش نکته رازگشای اولیه برای فهم آنتوان برمن»، پژوهش‌های زبان و ترجمه فرانسه، دوره ۲، شماره ۱، مشهد.
- قادرزاده، امید و میارغنج، خالد. (۱۳۹۶): «بازنمایی فرهنگ سیاسی در شعر کُردی تحلیل محتوای اشعار هژار و هیمن»، جامعه‌شناسی کاربردی، سال ۲۸، شماره ۶۵، اصفهان.
- کردی، رسول. (۱۳۸۹): «حشو در ادب فارسی»، رشد زبان و ادب فارسی، دوره ۲۳، شماره ۴، تهران.
- ماندی، جرمی. (۱۳۸۹): درآمدی بر مطالعات ترجمه، ترجمه الهه ستوده و فریده حق‌بین، نشر علم، تهران.
- مردوخ‌روحانی، ماجد. (۱۳۸۷): فرهنگ فارسی کُردی دانشگاه کردستان، انتشارات تندرینس نقره‌ای، سنندج.

- مهدی‌پور، فاطمه. (۱۳۸۹): «نظری بر روند پیدایش نظریه‌های ترجمه و بررسی سیستم تحریف متن از نظر برمن»، کتاب ماه ادبیات، شماره ۴۱، دوره ۱۵۵، تهران.
- ناظمیان، رضا. (۱۳۸۶): فنّ ترجمه عربی به فارسی، انتشارات دانشگاه پیام نور، تهران.
- نیازی، شهریار و قاسمی‌اصل، زینب. (۱۳۹۷): الگوهای ارزیابی ترجمه، انتشارات دانشگاه تهران، تهران.
- Berman, Antoine (1999): *la traduction et la lettre ou l'auberge du lointain*, Paris, l'ordre philosophique.
- Komissarov, V (1985): "The Practical Value of Translation Theory", *Journal of translation*, Vol XXXI 4, UNESCO.
- Makoui, Chahrzad & Shafi, Sanaz (2016): "Les tendances d'Antoine Berman appliquées à la traduction du roman *Cet été-là* de Véronique Olmi", *Recherches en Langue et Littérature Françaises*, 129-140.
- Mounin, Georges (1963): *Les problèmes théoriques de la traduction*, Paris: Gallimard.
- Munday, Jeremy (2001): *Introducing translation studies theories and applications*, Routledge, Taylor and Francis group, London.
- Nida, Eugene (2001): *Contexts in Translating*, Amsterdam/Philadelphia: John Benjamins.
- Oseki-Dépré, Inès (1999): *Théories et pratiques de la traduction littéraire*, Paris: Armand Colin.
- Oustinoff, Michaël (2003): *La traduction*, Paris, Presse Universitaire de France.
- Simon, Sherry (2001): 'Antoin Berman ou l'absolu critique', *TTR: traduction, terminologie, rédaction*, vol14, n2, 19-29.